



آزادی در نظام حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه

محمد مولایی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۰۶

چکیده

آزادی یکی از نیازها و حقوق اولیه انسان می‌باشد و برای آن تعاریف و تعابیر مختلفی ارائه شده است. آزادی را می‌توان به آزادی طبیعی (فطری)، اجتماعی و معنوی تقسیم کرد و انواع آن را در جوامع مدنی بر این مبنا تبیین نمود. در این مقاله انواع آزادی از دیدگاه و سیره‌ی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به‌عنوان حقوق مسلم مردم در یک حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌تواند معیار مناسب برای کشورهای اسلامی باشد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که امام علی (ع) انواع آزادی مشروع را در گفتار و عمل برای همه مردم تحت قلمرو حکومت خود به رسمیت می‌شناخت و از آن حمایت می‌کرد. آن حضرت معتقد بود که انسان باید در مقام فکر و اراده و عمل، آزادی و استقلال داشته باشد و آزادی فردی را تا زمانی که به مصلحت اجتماع آسیب نرساند، مورد تأکید قرار می‌داد. آن حضرت سعی داشت با مخالفان خود از طریق روشنگری و منطق و با رفتار احترام‌آمیز مواجه شود و چنین روشی را سنت پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با مخالفان قلمداد می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، حکومت اسلامی، امام علی (ع)، نهج‌البلاغه

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

آزادی یکی از نیازها و حقوق اولیه هر موجود زنده‌ای است. چه این موجود زنده از نوع گیاه و نبات باشد یا از نوع حیوان و یا از نوع انسان، بهر حال نیازمند به آزادی است. آزادی گیاه و حیوان متناسب با ساختمان آنهاست. انسان، بالاتر از آزادی‌های گیاه و حیوان، به آزادی‌های دیگری نیاز دارد که فرای آزادی‌های غریزی است. در ادبیات امروز، آزادی یعنی برخورداری انسان از حقوق طبیعی و فطری خود، بدون مداخله دیگران (آزاد اجتماعی)، داشتن حق مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی و تشکیل احزاب و اجتماعات (آزادی سیاسی)، حق انتخاب شغل، حق مالکیت شخصی، آزادی کسب‌وکار (آزادی اقتصادی)؛ و آزادی در پذیرش عقیده، آزادی قلم و مطبوعات (آزادی‌های فکری)، (زیوری، ۱۳۹۴: ۱). در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر علت تمام جنگ‌ها، خونریزی و ستمگری‌ها در جوامع بشری، عدم احترام افراد بشر به حقوق و آزادی یکدیگر اعلام شده است (www.Fa.Wikipedia.org)؛ بنابراین، یکی از مصادیق آزادی، رهایی از قیدوبندهای بیرونی و نجات از دام استعمار خارجی و استبداد داخلی تعریف شده است که آن بیشتر مفهوم سیاسی و اجتماعی دارد تا اخلاقی.

ایزا برلین^۱، معتقد است که آزادی عبارت از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان است. انسان به لحاظ هستی‌شناسی^۲ دارای سه مشخصه مهم یعنی آزادی، آفرینندگی و آگاهی است. مشخصه آزادی، نخستین و بنیادی‌ترین ویژگی انسان است. اگر به وجه فلسفی آزادی توجه کنیم، موضوع اختیار در مقابل جبر مطرح است. در تاریخ اندیشه اسلامی دو گروه اشعریه یا طرفداران جبر و معتزله یا طرفداران اختیار، بحث‌های مفصلی در این مورد کرده‌اند که گاهی نیز به برخوردهای خونین ختم شده است (برلین، ۱۳۹۲). در ادبیات کلاسیک، آزادی دارای مفاهیم دیگری نیز بوده است که در ادبیات نوین سیاسی کمتر به آن توجه شده است. آزادی در اصطلاح قدما صرفاً یک مفهوم حقوقی و یا اخلاقی بوده و محتوای سیاسی و اجتماعی نداشته است. واژه عربی "حریت" که به معنای آزادی^۳ است، یعنی برده دیگران نبودن و خود را از قید بردگی رها کردن و به‌طور کلی، حاکمیت انسان بر اعمال، رفتار و سرنوشت خود (رابرتسون^۴، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

آزادی در اصطلاح عارفان به معنای نجات یا رستگاری است، یعنی رهایی از اهریمن درون و هوا و هوس‌های نفسانی. عرفا معتقدند که بشر باید در عرصه وجود خودش و در ناحیه روح خودش آزاد شود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. آن کس می‌تواند واقعاً آزاد و آزادی‌بخش باشد که همیشه از نفس و روح خودش حساب بخواهد.

آزادی معنوی یا آزادی از هواهای نفسانی نیز یکی دیگر از مفاهیم آزادی است که بیشتر مورد توجه ادیان می‌باشد. این تعبیر با مفهوم تقوا مترادف و نزدیک می‌گردد. آنجایی که انسان فکر می‌کند که بنده و

1. Isaiah Berlin
2. Ontology
3. Freedom
4. David Robertson

برده دنیا و مال و ثروت است، واقعاً بنده مال و ثروت نیست، بلکه بنده خصایص روحی خودش است. بنده حیوانیت خودش و بنده حرص است، یعنی خودش، خودش را به بردگی گرفته است. در انسان قوای خشم، شهوت، طمع و حرص است که وی را برده آن صفات می‌سازد؛ در سوره جاثیه، آیه ۲۳ آمده است: (افرایت من اتخذ الهه هوا) یعنی، آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خودش را خدای خودش قرار داده است. ادیان الهی سعی داشته‌اند که آزادی معنوی بشر را تقویت نمایند، یعنی نگذارند، شرافت، عقل و وجدان انسان اسیر شهوت، خشم و منفعت طلبی‌اش گردد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، آزادی مفاهیم مختلفی دارد که هر کدام دارای کاربرد مناسبی است. در این پژوهش، انواع آزادی و حدود آن در نظام حکومتی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد و حقوق و وظایف مردم و دولت‌مردان در رعایت آزادی‌های فردی و مدنی تبیین می‌گردد و به‌عنوان معیاری مستند از گفتار و سیره امام علی (ع) برای جوامع اسلامی کنونی معرفی می‌گردد. روش مطالعه و تحقیق، اسنادی و توصیفی است و منبع اصلی تحقیق مستندات موجود در نهج البلاغه می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق آن است که آیا آزادی‌های فعلی در جوامع مدنی در نظام حکومتی امام علی (ع) وجود داشته است؟ در این تحقیق، پس از مقدمه، در بخش دوم مبانی نظری تحقیق، در بخش سوم پیشینه تحقیق، در بخش چهارم آزادی و حقوق اجتماعی مردم از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه و در بخش پنجم نتیجه تحقیق ارائه خواهد شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

آزادی یا به زبان عربی "حریت"، در طول تاریخ دارای معانی و تعاریف مختلفی بوده است و به قول ایزا برلین، تاکنون بیش از دویست تعریف برای آن ذکر شده است. وی معتقد است که آزادی شخصی عبارت از سعی در جلوگیری از مداخله و بهره‌کشی و اسارت به وسیله دیگران می‌باشد، دیگری که هدف‌های خاص خود را دنبال می‌کنند (برلین، ۱۳۸۶: ۷۶). رابرتسون معتقد است که نظریه‌پردازان سیاسی، آزادی را غالباً بر دو نوع تقسیم می‌کنند: ۱- آزادی منفی ۲- آزادی مثبت.

آزادی منفی بر فارغ بودن از موانع و محدودیت‌های خارجی یا بیرونی دلالت دارد و شعار آزادی رایج در کشورهای مردم‌سالار معاصر غربی و آزادی‌خواهی لیبرالیسم اصیل و بی‌پیرایه همین است (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۵). البته در این‌جا منظور از منفی، صفت بدی نیست، بلکه به معنی ناکافی بودن می‌باشد. فرانتس نویمان، در تعریف آزادی منفی یا آزادی حقوقی معتقد است که آزادی یعنی فقدان منع در امور زندگی و این برداشت پایه نظریه لیبرال درباره آزادی است (نویمان، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۸). برخی از متفکران غربی آزادی را مترادف با آزادی سلبی ذکر کرده‌اند و معتقدند که: قلمرویی از کنش فردی است که در آن صاحبان قدرت حق ندارند، فرد را از کار دلخواهش باز دارند تا به کاری که نمی‌خواهد وادار کنند (بویو، ۱۳۹۰: ۲۹). در تعریف آزادی منفی یا سلبی، مشخص نمی‌شود که آزادی از چه؟ و آزادی برای چه؟ همین ابهام زمینه

بهره‌برداری نادرست و سوءاستفاده فرصت‌طلبان و دین‌گريزان را فراهم نموده است. معنی مثبت آزادی در تفکر غرب در رابطه با عقل شکل می‌گیرد. برخی از اندیشمندان مغرب زمین، آزادی را چنین معنا می‌کنند:

۱. انسان آزاد کسی است که تنها به موجب عقل زندگی می‌کند (اسپینوزا^۱، ۱۳۹۲: ۲۱۰).
۲. آزادی، خودانگیختگی عقل است (لایب نیتس^۲، ۱۳۸۰: ۷۳).
۳. آزادی عبارت از استقلال از هر چیز سوای قانون اخلاقی که توسط وجدان یا عقل عملی درک می‌شود (کانت^۳، ۱۳۹۰: ۲۸).
۴. آزادی برای انسان، حکومت روح است (کرنستون^۴، ۱۳۸۷).
۵. پیشرفت سیاسی و اجتماعی تنها در نتیجه بهتر شدن افراد در جامعه امکان‌پذیر است و آن زمانی تحقق می‌پذیرد که آزادی وجود داشته باشد و افراد تحت تأثیر آن بتوانند استعدادهای خود را پرورش داده و به کمال برسانند (جان استوارت میل^۵، ۱۳۸۵: ۱۷).

چنین برداشتی از معانی آزادی، پیوند مستحکمی با انسانیت دارد، زیرا از دیدگاه اکثر اندیشمندان مغرب زمین، وجه تمایز اساسی انسان و حیوان در برخورداری او از عقل است. بر اساس این تعریف، اگر کسی از حاکمیت عقل بر وجودش محروم باشد، نه تنها از آزادی به معنای رهایی و رفع موانع سودی نخواهد برد، بلکه این نوع از آزادی وسیله‌ای مناسب برای تمنیات حیوانی او خواهد شد و در نهایت به زیان او خواهد انجامید؛ بنابراین، تنها انسان‌های عاقل آزادند و آزادی تنها در پرتو عقل دست‌یافتنی است.

در طول تاریخ، آرای متفاوت و حتی متضادی درباره آزادی و رابطه آن با دین و ایمان وجود داشته است. گروهی جباریت خدا را ملاک قرار داده و آزادی و مختار بودن انسان را رها کرده‌اند. در عالم اسلام، متکلمان اشعری چنین عقیده‌ای را دارند. آن‌ها معتقدند که مختار بودن انسان با جباریت و قادر مطلق بودن خداوند منافات دارد. آن‌ها با تمسک به قاعده (لا مؤثر فی الوجود الا الله) تأثیر درونی و افعال را از هر موجود دیگری منجمله انسان سلب می‌کردند و منکر آزادی و اختیار عملی انسان هستند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹۸). در قرون وسطی (۴۷۶-۱۴۵۰ میلادی) نیز به مدت ده قرن کلیسای کاتولیک ولایت مطلق بر جان، مال، اندیشه و افکار مردم را در اروپا بر عهده داشت و هر تفکری مخالف با تفکرات کلیسا کفر تلقی می‌شد. شعار اصلی کلیسای کاتولیک این بود که ایمان بر عقل مقدم است. این بدان معنی بود که مردم باید فقط در چارچوب تفکرات دینی کلیسا بیندیشند و زندگی کنند؛ لذا، هرگونه آزادی فکر و اندیشه و تعقل مغایر با اصول مکتب اسکولاستیک بود و آن را کفر تلقی می‌کردند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۳). گروهی دیگر که در مقابل نظریه فوق ایستاده‌اند، جانب آزادی را گرفته و خدا را کنار می‌گذارند.

1. Spinoza
2. Leibniz
3. Kant, Immanuel
4. Morris Cranston
5. John Stuart Mill

آن‌ها معتقدند که آزادی رکن اصلی ذات انسان است و گرفتن جانب آزادی، در واقع انتخاب انسان و نفی اعتقاد به خدا است. از نمایندگان این گروه، نیچه و جان استوارت میل است. "نیچه معتقد است که کمال مطلوب انسان آن است که خود ارزش‌گذار باشد. او اطاعت از خدا را با میل به رهایی و آزادی مغایر می‌داند و معتقد است که نیرومندی و آزادی عقلی و استقلال انسان، خدا نابوری را می‌طلبد و ایمان نشانه ناتوانی، ترس، تباهی و نگرش نفی‌کننده زندگی است" (حداد عادل، ۱۳۸۷: ۴).

نگرش سوم، دیدگاه قرآن و امام علی (ع) در نهج البلاغه است که بر اساس آن، ایمان نه تنها منافاتی با آزادی ندارد، بلکه عین آزادی و تکامل‌بخش آن است. همه ادیان آسمانی برای مقابله با ستم و آزادی انسان‌ها از قیود بندگی و احقاق حق مظلومان در ادوار مختلف تاریخ ظهور کردند و پرچم‌دار نهضت‌های آزادی‌بخش بوده‌اند. بر اساس این نگرش، دین مایه مهار قدرت و استبداد در جامعه است. دین حامی حقوق مستضعفان و ستم‌دیدگان است. دین آزاد بودن و آزاداندیشی و عالم بودن را ترویج و با جهل و نادانی و تحجر که باعث غفلت از احقاق حقوق فرد می‌شود، مقابله می‌نماید (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۹۹).

نکته مهم آن است که باید از تفاسیر نادرست و تحریف‌شده دینی بر حذر بود؛ زیرا در طول تاریخ، غاصبان و جباران با نام دین و دینداری، حقوق مردم را غصب و آزادی‌های آن‌ها را سلب و هرگونه مخالفت با ستم و ستم‌گری را الحاد و کفر تلقی کرده‌اند و دین را وسیله‌ای برای اختناق و استیلاي خود بر اموال و نوامیس مردم مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: "اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، امور آنان را به‌دست گیرند و مال خدا را بین خود دست‌به‌دست بگردانند و بندگان او را (محروم) و برده خود کنند" (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۶۲: ۶۰۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هرگاه بر امت اسلامی حاکمانی نادان و جاهل، عالمانی ساده‌اندیش و یا غاصبانی ظالم، حکومت را بر عهده داشته‌اند، حقوق مردم را تضییع و آزادی‌های اجتماعی آن‌ها را سلب نموده‌اند و این همان سوءاستفاده از دین و دین‌مداری است که امام علی (ع) در نهج البلاغه از آن اظهار تأسف می‌نماید.

۳. پیشینه تحقیق

روشن و صدرآبادی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان آزادی و انواع آن در حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه، معتقدند که یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه امام علی (ع) آزادی افراد است. آن‌ها به بررسی انواع آزادی پرداخته و نتیجه می‌گیرند که چگونه می‌توان مانع از طغیان استبداد حاکمان و حراست از آزادی شهروندان با توجه به فرمایشات امام علی (ع) در نهج البلاغه در یک نظام حکومتی شد.

بهرامی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تطبیقی آزادی از دیدگاه نهج البلاغه در رساله مختصر آزادی جان استوارت میل، به مقایسه نظرات جان استوارت میل و امام علی (ع) درباره رابطه بین آزادی با سیاست، ایمان و عدالت نمودند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که جان استوارت میل در رساله

مختصر آزادی خود، صرفاً درباره آزادی سیاسی که شامل آزادی بیان نیز می‌شود، صحبت کرده است و درباره سایر موضوعات مرتبط با آزادی چندان صحبتی نکرده است. درحالی‌که امام علی (ع)، ضمن تبیین انواع آزادی، آزادی معنوی که رهایی انسان از قیدوبندهای مادی و دنیوی است را مهم‌ترین راه تکامل اخلاقی و معنوی انسان برای رسیدن به عدالت اجتماعی می‌داند.

امانی و عبدالملکی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان حقوق اجتماعی مردم و معیارهای آن از دیدگاه نهج‌البلاغه، اقدام به مقایسه معیارهای حقوق اجتماعی انسان در دوره جاهلیت و دوران حکومت اسلامی نموده‌اند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که ملاک و معیار رسیدگی به حقوق اجتماعی مردم در دوران جاهلیت، تعصب و حمیت‌های جاهلانه بوده است؛ اما از دیدگاه قرآن کریم و نهج‌البلاغه، انسانیت، عقلانیت، توحیدمداری و حفظ کرامت انسانی ملاک ارائه حقوق اجتماعی مردم است.

قاسم جعفری (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان آزادی و انواع آن در حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه، ابتدا به تعریف آزادی و حدود آن از دیدگاه اندیشمندان جهان و امام علی (ع) پرداخته است. سپس رابطه بین ایمان و آزادی، عقل و آزادی، قلمرو آزادی، رابطه آزادی با نظریه قضا و قدر و جبر و اختیار را مورد کاوش قرار داده است و در نهایت، آزادی تکوینی و الهی که زیربنای آزادی‌های فطری بشری است و مورد تأکید امام علی (ع) بوده است را مطرح می‌نماید و از آن به‌عنوان آزادی مسئولانه در الگوی علوی یاد می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که بنا بر دیدگاه امام علی (ع)، انسان باید در نظام فکر و اراده و عمل، آزادی و استقلال داشته باشد و آزادی فردی را تا زمانی که به مصلحت اجتماع آسیب نرساند مورد تأکید قرار داده است.

سید اکبر زیوری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان "مفهوم آزادی"، به تعریف آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و جوامع لیبرال پرداخته و ضمن مروری بر دیدگاه‌های مختلف درباره آزادی، آزادی معنوی و عرفانی را در اسلام تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تسلط بر هوای نفس و حرص و طمع از طریق آزادی معنوی (تقوا) امکان‌پذیر است.

در این پژوهش سعی شده است آزادی و حقوق اجتماعی مردم از دیدگاه و سیره‌ی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه مورد تبیین قرار گیرد و وجه اشتراک و افتراق آن با برخی نظریات درباره آزادی تشریح گردد. چنین تحلیلی کمتر در مقالات و مکتوبات مورد بحث قرار گرفته و می‌تواند نوآوری مقاله حاضر باشد. حال، پس از مبانی نظری و پیشینه تحقیق، به تبیین مفهوم آزادی و حدود آن و حقوق اجتماعی مردم از منظر امام علی (ع) و سیره آن حضرت در یک نظام اسلامی پرداخته می‌شود:

۴. آزادی و حقوق اجتماعی مردم از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

آزادی که یکی از حقوق حتمی و بلامنازعه انسانی است، از جمله موهبت‌های الهی به انسان به‌عنوان خلیفه‌الله است و می‌توان آن را به انواع زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. آزادی فطری: خداوند در خلقت انسان اصل را به جای اعمال حاکمیت و ولایت قهری، بر آزادی فطری انسان‌ها قرار داده است. به این ترتیب، انسان آزاد، مختار و مسئول گردیده که در پرتو آزادی فطری به شرافت و کرامت دست‌یافته و شایستگی خلافت الهی را پیدا نماید (روشن و صدرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۳۳). امام علی (ع) نیز آزادی را لازمه وجودی انسان و از جمله حقوق انسان به‌شمار آورده و می‌فرماید: لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً، یعنی بنده دیگری مباش و حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۳۱: ۵۳۳). آن حضرت در خطبه ۱۸۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید: همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسان‌اند (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۸۵: ۳۶۱)؛ بنابراین، از دیدگاه امام علی (ع)، تمامی انسان‌ها (بلکه همه موجودات) به‌طور یکسان، آزاد آفریده شده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست و لذا حاصل این سخن آن است که اولاً آزادی یکی از حقوق انسانی است. ثانیاً، این حق را خداوند به انسان اعطا کرده است. ثالثاً، حق آزادی ریشه در خلقت انسان دارد و لازمه وجود انسان است؛ بنابراین، یکی از حقوق انسان‌ها، آزادی اجتماعی و سیاسی است و همه انسان‌ها به‌طور یکسان دارای حق تعیین سرنوشت خود هستند و هیچ فردی حق ندارد دیگری را به بندگی و اسارت خود درآورد.

۲. آزادی اجتماعی: منظور از این آزادی، برابری اجتماعی است که زیربنای آزادی فردی به‌حساب می‌آید و بر اساس قراردادهای اجتماعی وضع شده است. یکی از علل مختلف به بند کشیده شدن آزادی و شکل‌گیری استبداد، ایجاد امتیازات ویژه برای افراد خاص است که آن‌ها را در برابر قانون مصونیت می‌بخشد. به همین خاطر مکتب علوی آن نوع آزادی که اقویا و مستکبران به‌ناحق به انحصار خویش درآورده و از آن به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند را به همه انسان‌ها تعمیم می‌دهد. امام علی (ع) در مورد چنین نگرشی معتقدند که اعضای دستگاه حاکمه باید از تقدم داشتن خود در اموری که همه مردم در آن مساوی‌اند، بپرهیزند. کار مردم نزد دستگاه حاکمه در آنچه حق است، باید یکسان باشد. به همین جهت در نظام علوی مردمان برابرند و اختلافاتی که از تعلق به طبقات خاص سرچشمه می‌گیرد و باعث ایجاد مرزهای ویژه میان افراد می‌گردد، ناپدید می‌شود و آدمیان می‌آموزند که به یکدیگر به دیده همنوع بنگرند. در ارتباط با همین موضوع امام علی (ع) می‌فرماید: ای مالک، مردم یا در دین با تو برادرند یا در آفرینش همانند تو هستند (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۶۵)، زیرا خداوند کسی را آزاد و کسی را برده به دنیا نیاورده است و همه مردم آزاد به دنیا آمده‌اند (الکینی، ۱۴۲۸ ق: ۶۹)؛ بنابراین، همه مردم باید آزادانه و به‌طور برابر از حقوق اجتماعی خود بهره‌مند شوند.

۳. آزادی معنوی: این نوع آزادی عموماً در ادیان الهی و حتی غیر الهی (مانند بودا) مطرح است. امام علی (ع) آزادی معنوی را در کانون اندیشه خود قرار می‌دهد و به این وسیله شیوه تفکری را احیا می‌کند که به لحاظ مبانی فلسفه اخلاقی اهمیت ویژه‌ای دارد. آزادی معنوی یا همان تقوا همواره برای اخلاقیات منفعت‌طلب مبتنی بر امیال و شهوات مسأله ساز بوده است. آن حضرت می‌فرماید: تقوای الهی (آزادی

معنوی) کلید هر راه راست است، بدون تقوی انسان اندوخته‌ای برای آخرت ندارد. بدون تقوا بشر آزادی ندارد (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۲۳۰: ۴۲۷). تقوا یا آزادی معنوی، بشر را از هر نوع بندگی آزاد می‌کند، زیرا انسان باید از ناحیه روح خودش آزاد باشد تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. امام علی (ع)، این حقیقت را برای حکام، نسبت به دیگران ضروری می‌داند، زیرا فردی که آزادی معنوی دارد، هنگام حکومت بر مردم دیگر احساس قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی و رابطه حاکم و محکومی را احساس نمی‌کند. در آزادی معنوی انسان باید خود را از قید نفس خود آزاد کند. همان‌گونه که از نظر اجتماعی انسان آزاد است و زیر بار ذلت و بردگی نباید برود، باید از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خود را حفظ کند، یعنی وجدان و عقل خود را بر شهوات و امیال خود حاکم نماید و به عبارت دیگر، عقل و وجدان خود را آزاد نگه دارد. این آزادی همان است که در آئین اسلام به تزکیه نفس و تقوی معروف است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰۱).

به‌طور خلاصه، از نگرش فلسفی، انسان مستحق برخورداری از سه نوع آزادی فطری، اجتماعی و معنوی است و باید آن را در ابعاد مختلف زندگی خود رعایت نماید و مانع سلب آن از خود گردد و خود سلب‌کننده آن از دیگران نباشد. حال ماحصل این نوع آزادی‌ها را می‌توان در یک جامعه مدنی مورد توجه قرار داد. بر این مبنای، جوامع را با توجه به انواع آزادی‌ها، به جوامع دموکرات (مردم‌سالار) و جوامع غیردموکرات (مستبد) و حکومت‌های آن‌ها را به حکومت‌های دموکراسی و استبدادی تقسیم می‌کنند. حکومت علوی، حکومت مردم‌سالار دینی است که در آن بر اساس اصول دین مقدس اسلام، آزادی‌های مدنی برای مردم وجود دارد. در زیر، انواع آزادی‌هایی که در حکومت امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به آن استناد شده و در دوران حکومت آن حضرت وجود داشته است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

الف- آزادی عقیده: آزادی اندیشه و عقیده را می‌توان در موارد زیر بیان کرد: الف- آزادی در داشتن عقیده ب- آزادی در بیان عقیده ج- آزادی از تفتیش عقیده د- آزادی از تحمیل عقیده.

در حکومت امام علی (ع) آزادی‌های فوق محترم شمرده می‌شد. افکار الحادی و یا اقلیت‌های دینی هیچ‌گاه به خاطر داشتن عقیده خود از حقی محروم نشدند و یا مورد بازخواست و محرومیت‌های اجتماعی قرار نگرفتند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۵).

امام علی (ع) دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی را همانند دیگر مسلمانان بر خود لازم می‌دانستند. حادثه شهر انبار در دیدگاه آن حضرت فاجعه تلقی گردید و برای دفاع از حقوق زنی غیرمسلمان سخنانی فرمود که نظیر تعابیر آن را کمتر می‌توان سراغ گرفت (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۷: ۷۵). امام علی (ع) خوارج را که مردمی خشن، کوتاه‌نظر، متحجر و دارای عقیده‌ای فاسد و خطرناک بودند در بیان عقیده خود آزاد گذاشت. در این مورد شهید مطهری می‌نویسد: امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. آن‌ها همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شد (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۴۳). موقعی که فتنه‌گران عملاً به مبارزه با آن حضرت برخاستند، پس از یأس کامل از تأثیر نصایح خود و یارانش، با آنان وارد جنگ شد و چشم فتنه را کور کرد (دشتی، ۱۳۸۶: خطبه: ۵۸، ۶ و ۹۳)؛ بنابراین از سیره امام علی (ع)

چنین نتیجه می‌شود که در حکومت اسلامی آزادی اندیشه و عقیده و بیان آن آزاد است، اما تحمیل عقاید خود بر دیگران و همچنین اقدام مسلحانه با نظام اسلامی برای تحمیل عقیده ممنوع می‌باشد و باید با آن مقابله کرد.

ب- آزادی قلم و بیان: آزادی اندیشه و بیان، مهم‌ترین عامل تکامل و پیشرفت در هر جامعه‌ای می‌باشد و در جوامع دموکرات این حق برای همه مردم به رسمیت شناخته شده است. در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد (منصور، ۱۳۸۹). در دوران حکومت امام علی (ع)، نیز آزادی اندیشه و بیان بدون ترس و واهمه وجود داشت و خود آن حضرت مشوق آن بود. آن حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: گمان مبرید که سخن حقی را که به من پیشنهاد می‌دهید، بر من گران آید (دشتی، ۱۳۸۴، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵). آن حضرت از حکمرانانی نبود که به خاطر جلوگیری از یک کار خلاف که احتمال وقوع آن می‌رود، آزادی‌ها را محدود کند و هزار کار خلاف بزرگ‌تر انجام دهد یا به بهانه این که از آزادی سوءاستفاده شده است، اختناق را حاکم نماید. آن حضرت با آن که در محاصره انواع و اقسام توطئه‌های داخلی و خارجی قرار گرفته بود، هرگز وجود آن همه توطئه‌های محسوس و ملموس علیه نظام و دین را مجوزی برای سلب و حتی برای محدود کردن آزادی‌ها قرار نداد رفتار آن حضرت با قاسطین، ناکثین و مارقین، بزرگ‌ترین دلیل آزادی اندیشه و بیان امام علی (ع) در طول حکومتش بود (قاضی‌زاده، ۱۳۸۳: ۷۹).

آن حضرت در نامه ۵۳، خطاب به مالک اشتر، فرماندار منصوب خود به مصر می‌فرماید: بخشی از وقت خود را برای آنان که نیازمند مراجعه به تو هستند، قرار ده و شخصاً آنان را در جلسه‌ای عمومی به حضور پذیرفته و برای خدایی که تو را آفریده است، در حضور آنان فروتن باش. به محافظان و نیروهای مسلح خود اجازه حضور در آن مجلس را مده تا سخنگوی آنان بدون هیچ لکنتی در گفتار با تو گفتگو نماید، چراکه من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرماید: هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورداران با صراحت و بی لکنت گرفته نشود، پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند. وانگهی بکوش که برخورد‌های تند و ناتوانی‌شان در سخن گفتن را تحمل کنی و از هرگونه سخت‌گیری و خشونت نسبت به آن‌ها مانع شوی (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۸۳).

ج- آزادی در عمل و سیره‌ی امام علی (ع): امام علی (ع) نه تنها به آزادی اندیشه و بیان توجه داشت، بلکه به آزادی عمل افراد هم احترام کامل می‌گذاشت، زیرا تظاهر به آزاد بودن مردم به اندیشه و بیان، اگر همراه با عمل نباشد، عوام‌فریبی از سوی حاکمان است. امام علی (ع) در گفتار و کردار مروج آزادی مردم بود. به‌عنوان مثال، آن حضرت مردم را در شرکت کردن یا نکردن در جنگ‌های تحمیل شده به امام علی (ع)، آزاد گذاشته بود (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۴: ۴۸۵). از دیگر مواردی که بیان‌گر سیره امام علی (ع) در به عمل گذاشتن آزادی است، قضیه‌ای است که نقل شده، یک نفر یمنی (که بعدها معلوم شد از اقلیت‌های مذهبی است)، شکایتی علیه آن حضرت که حاکم بلاد وسیع اسلامی بود، می‌نماید. امام و آن

فرد از جانب قاضی‌ای که منتصب آن حضرت بود، به دادگاه احضار می‌شود. قاضی دادگاه، در دادگاه به امام احترام می‌کند و او را "یا ابالحسن" صدا می‌زند. امام به وی می‌فرماید که هنگام قضاوت به یک‌طرف نباید توجه کند و باید هر دو طرف مورد خطاب قرار گیرد. بعدها هم قاضی به دلیل عدم ادله قوی، بر ضد امام علی (ع) حکم صادر می‌کند، امام با روی گشاده آن را قبول می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۲: ۱۶۸).

از گفتار و سیره امام علی (ع) چنین استنباط می‌شود که:

۱. آزادی بیان حق همه مردم در جامعه اسلامی است.
۲. زمامداران و مقامات حکومتی باید اوقاتی را برای شنیدن سخن مردم - نه سخن گفتن برای آنان - تعیین نمایند.
۳. انتقاد صریح و بی‌پروا، حق مسلم مردم است و مقامات باید بستر لازم برای آنان را فراهم کنند.
۴. در گفتگوهای انتقادی، تواضع، وظیفه مقامات حکومتی است.
۵. مقامات حکومتی باید نگران تضعیف روحیه انتقاد آزادی بیان باشند.
۶. مقامات برای تصحیح اشتباهات احتمالی خود باید از انتقاد سالم استقبال نموده، آن را بر دیده منت نهند.

۷. انتقاد تنها حق صاحبان قدرت نیست، آزادی انتقاد قبل از همه، برای ضعیفان است.

۸. پروا در گفتار، تضعیف روحیه انتقاد و رابطه مردم با مقامات در قالب‌های خشک و تملق‌آمیز، نشان حکومت استبدادی است.

۹. مناصب حکومتی، شایسته آنان که تحمل تلخی شنیدن حق و عدل و عمل به آن دو را ندارند، نیست.

۱۰. حکومتی که در آن آزادی بیان و انتقاد ترویج نگردد، حکومت علوی نیست (قاضی زاده، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹).

د- آزادی در انتخابات: از دیدگاه امام علی (ع) مشروعیت دارای دو رکن است: ۱- رکن الهی و ۲- رکن مردمی.

از آن‌جا که مخالفین امام، بعد الهی مشروعیت را قبول نداشتند، امام بیشتر به بعد مشروعیت مردمی خود استناد می‌کردند. امام علی (ع) در مورد هجوم مردم برای بیعت و رضایت و خشنودی آنان از انتخاب وی می‌فرماید: دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم. سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند، بر من هجوم آوردید تا آن‌که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن‌چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویش سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۲۲۹: ۴۶۶).

بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که:

۱. امام علی (ع)، بیعت (انتخابات) را یک تعهد شرعی و قانونی برای انتخاب و به رسمیت شناختن رهبری می‌دانستند.

۲. آن حضرت در موارد فراوانی از جمله اثبات حقانیت خود، احقاق حقوق، اجرای برنامه‌های اصلاحی و اجتماعی، پاسخگویی به دشمنان، سرزنش مردم و... به انتخاب خود و رضایت مردم بر این انتخاب استناد می‌کردند.

۳. هنگامی که امام، فرماندار یا استانداری را تعیین می‌کردند، ضمن ارائه معرفی‌نامه برای قرائت بین مردم، به او می‌فرمودند که نظر مردم را بخواه، اگر به ماندن و حاکمیت تو رضایت دادند، مشغول کار شو و اگر موافق نبودند به مرکز حکومت باز گرد؛ بنابراین، اصل رضایت اکثریت مردم و مقبولیت والی از جانب آن‌ها مورد توجه امام علی (ع) بوده است.

۵- آزادی احزاب: امروزه آزادی احزاب و انجمن‌ها به‌عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در حکومت‌های مردمی پذیرفته شده است. این حق از آن‌جا ناشی می‌شود که مردم در برابر خدمات و استیلای دولت، از طریق یک تشکل سازمان‌یافته چه بسا بهتر خواسته‌های خود را به دولت‌ها تحمیل نمایند. افراد به‌تنهایی ضعیف‌اند و در رویارویی با دولت، قدرت مقابله را ندارند و تنها از طریق تشکل‌های سیاسی و صنفی می‌توانند مطالبات خود را از دولت وصول نمایند. اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و یا اقلیت‌های دینی تأکید دارد (منصور، ۱۳۸۹: ۴۰). در دوران حکومت امام علی (ع)، مخالفین ایشان در قالب تشکل‌هایی (مشابه احزاب امروزی) فعال بوده که نمونه بارز آن خوارج بودند. امام علی (ع) تا زمانی که مخالفین اقدام مسلحانه و براندازی حکومت آن حضرت را نداشتند، با اجتماعات و تشکل‌های آن‌ها مقابله نمی‌نمودند، بلکه سعی داشتند آن‌ها را تحمل و هدایت نمایند. آن حضرت از هرگونه آزادی بیان و جماعات و انتقاد از کارگزاران حکومت خود استقبال می‌نمودند و از مردم می‌خواستند که از روی ترس و بیم و یا چاپلوسی با وی مانند پادشاهان و سلاطین مواجه نشوند (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و- آزادی اقتصادی: عدم اجبار مردم به کاری که دوست نمی‌دارند، به معنای آزادی در انتخاب شغل است و آن یکی از نکات بارز حکومت امام علی (ع) بوده است. آن حضرت در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد؛ پس در این راه آن‌قدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوش‌بین شوی که این خوش‌بینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۷۲). امام علی (ع)، نه تنها به آزادی در انتخاب شغل و حرفه افراد تأکید داشت، بلکه هرگاه مأموری را برای گرفتن زکات به جایی گسیل می‌داشت، ابتدا آزاد بودن مردم را در گزینش و مقدار زکات و حتی در ندادن آن به او می‌آموخت. در نامه ۲۵، نهج‌البلاغه وقتی دستورالعمل مأموران جمع‌آوری مالیات را در سال ۳۶ هجری ابلاغ می‌نماید، آن‌ها را به ظریف‌ترین نکات روانی و انسانی‌ترین شیوه‌های برخورد با مردم

رهنمون می‌کند. در این نامه، نترساندن مردم، با زور به زمین و خانه کسی وارد نشدن، پیشی گرفتن به سلام، مهربانی و ملاحظت با مردم و در نهایت گرفتن زکات با توافق و میل آن‌ها از جمله توصیه‌هایی بوده است که امام علی (ع) به کارگزاران مالیاتی خود سفارش می‌کردند (دشتی، ۱۳۸۳، نامه ۲۵: ۵۰۵).

ز- امنیت و مصونیت اجتماعی: امنیت یکی از حقوق اساسی مردم است که بدون آن بسیاری از حقوق مردم از بین خواهد رفت. امام علی (ع) توجه زیادی به امنیت مردم در ابعاد مختلف در دوران حکومت خویش داشته‌اند و خود و استانداران خویش را ملزم به برقراری آن می‌دانستند. از دیدگاه آن حضرت امنیت در ابعاد مختلف مطرح بوده است:

۱. امنیت جانی و حیثیتی: آن حضرت در خطبه ۱۶۷ نهج‌البلاغه می‌فرماید: خداوند، حرمت مسلمانان را بر هر حرمتی برتری بخشیده و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار نموده است. پس مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند و آزار هیچ مسلمانی جز در موردی که موجبی داشته باشد، روا نیست (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۶۷: ۳۲۱). گرچه در فرمایشات بالا، سخن امام (ع) راجع به حرمت مسلمانان است، اما اقلیت‌های دینی که در پناه حکومت اسلامی قرار دارند، حیثیت و جانشان محترم است و مشابه مسلمانان دارای امنیت و حقوق اجتماعی برابرند. تأسف امام علی (ع) از تعرض به زنی غیرمسلمان که در شهر انبار مورد تعرض لشکریان معاویه قرار گرفته بود، شاهد چنین مدعایی است (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۴۷: ۷۵)؛ بنابراین، یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی، حفظ جان و پاسداری از حیثیت اجتماعی مردم است.

۲. امنیت مالی و اقتصادی: امنیت مالی و اقتصادی مردم از جانب کارگزاران حکومتی مورد توجه اکید امام علی (ع) بوده است. آن حضرت مأموران مالیاتی را از به زور گرفتن مالیات و برخورد خشونت‌آمیز با مردم جهت جمع‌آوری خراج- چه مسلمان و چه غیرمسلمان- بر حذر می‌داشت. همچنین، توجه به امور مالیات‌دهندگان، صاحبان صنایع و رعایا که با مشاغل گوناگون خود به جامعه سود و منفعت می‌رسانند و مقابله با احتکارگران، گران‌فروشان و کم‌فروشان نیز از جمله دستورات اکیداً کارگزاران حکومتی بوده است تا جایی که آن حضرت در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: در یک جامعه اسلامی، سودجویی و گران-فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب بزرگی بر زمامدار است که در قلمرو حکومتی وی چنین مفاسدی وجود داشته باشد (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۸۳).

۳. امنیت و مصونیت قضایی: پاسداری از حقوق مردم و رسیدگی به تظلمات و شکایات آنان و برخورد با متجاوزان به جان و مال و حیثیت افراد از جمله وظایف دستگاه قضایی است. مهم‌ترین نقش در احقاق حقوق افراد در دستگاه قضایی به عهده قضات عادل می‌باشد. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: از میان مردم، بهترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن، کسی که مراجعات فراوان، او را در تنگنا قرار نداده و حوصله او را به سر نمی‌برد؛ و برخورد طرفین دعوا او را به خشم و نمی‌دارد. در اشتباهات پافشاری نمی‌کند، به هنگام شناخت حق، بازگشت به آن بر او سخت نمی‌باشد، طمع را از دل

بیرون افکنده است، در فهم حقیقت به تحقیق اندک اکتفا نمی‌کند، در شبهات از همه محتاط‌تر، در یافتن دلیل و حجت از همه مصرّتر و خستگی او برای مراجعات شاکیان کمتر است؛ شکیباترین افراد در کشف امور و قاطع‌ترین آنان در فصل خصومت، کسی که ستایش و تملّق فراوان، فریض نمی‌دهد و مدح مداحان او را به سمت آنان متمایل نمی‌سازد، البته چنین افرادی بسیار اندک‌اند (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۷۷).

از این نامه استنباط می‌شود که در هر جامعه‌ای برای تأمین امنیت قضایی و تضمین این حق انسانی سه چیز لازم است:

قوانین عادلانه و خوب، تشکیلات اداری و کارآمد و قضات شایسته، با تجربه و عادل و وظیفه دولت‌مردان اسلامی است که بر حسن وجود چنین مواردی نظارت کامل داشته باشند.

۴. مصونیت از تجسس: عدم افشای اسرار خصوصی مردم یکی از حقوقی است که هم برای افراد و هم برای حکومت ایجاد تکلیف می‌کند. باید به خلوت افراد احترام گذارد و در مسائل خصوصی آن‌ها تجسس نکرد، زیرا اسلام تجسس را صریحاً ممنوع ساخته است. امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر به این حق مردم نیز تأکید فرموده است: «دورترین و زنده‌ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که بیشتر در جستجوی عیوب مردم‌اند. در همه مردم کاستی‌هایی است که زمامدار، شایسته‌ترین فرد در پوشاندن و مخفی کردن آن است. هرگز مبدا که از عیبی که بر تو پنهان است، پرده برگیری که مسئولیت تو پاک-سازی زشتی‌های آشکار است. خداوند آن‌چه از چشم تو پنهان است، حکم می‌کند، پس تو، هرچه می‌توانی زشتی‌های افراد را پنهان دار» (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۶۹).

بنابراین، حق مصونیت از تجسس از آن همه مردم در جامعه اسلامی است. بازرسی نامه‌ها، افشای مکالمات تلفنی و مخابرات تلگرافی و استراق سمع از جمله اموری هستند که می‌توانند امنیت خصوصی افراد را مورد تهدید قرار دهد و اسرار خانوادگی آنان را برای دیگران افشا نماید. البته در نظام حکومتی امام علی (ع) سرویس‌های اطلاعاتی وجود داشته است که کار آنان نظارت بر عملکرد کارگزاران حکومتی و ارائه گزارش در منطقه مأموریت خود از حاکمان و فعالیت دشمنان بوده است، نه مردم (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۶۹).

ح- سایر حقوق اجتماعی: در نظام حکومتی امام علی (ع)، همه مردم به‌طور برابر مستحق دریافت انواع خدمات عمومی هستند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. آموزش همگانی و رایگان: آموزش و سوادآموزی یکی از حقوق اجتماعی مردم است و در اسلام به آن توجه زیادی شده است. امام علی (ع) در خطبه ۳۴ در نهج‌البلاغه می‌فرماید: "ای مردم، حق شما بر من، آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید" (دشتی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۴: ۸۷).

۲. تأمین اجتماعی: امام علی (ع) اولویت دادن به رعایت حقوق کودکان، پیران، نیازمندان و از کارافتادگان در بهره‌مندی از حداقل امکانات اجتماعی را مورد توجه زیاد داشته‌اند. آن حضرت می‌فرماید: "خدا را!، خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان ... در نظر گیر. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی" (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۵۸۳).

نتیجه‌گیری

آزادی در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله نیازهای غریزی و اجتماعی و حتی معنوی هر انسان می‌باشد و آن به‌مثابه یک حق مسلم برای همه مردم در جوامع مدنی است. در حکومت‌های مردم‌سالار و دموکرات، آزادی اندیشه و بیان، آزادی در انتخابات سیاسی و اجتماعی، آزادی در امور اقتصادی و تجاری، آزادی در فراگیری آموزش و تعلیم و تربیت و برخورداری از امنیت حقوقی و اجتماعی و احترام به مالکیت شخصی و مصونیت از به خطر افتادن آن و بالأخره حق تأمین اجتماعی از جمله حقوق تضمین‌شده کلیه افرادی است که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. این حقوق برای مسلمانان و افراد غیرمسلمان به رسمیت شناخته‌شده است و دولت اسلامی موظف به رعایت آن می‌باشد. در نظام حکومت علوی، آزاد بودن مردم در عرصه‌های مختلف زندگی، زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها را - از روی ایمان و اعتقاد قلبی و نه از روی ریا و چاپلوسی - فراهم می‌کند. گرچه به تعبیر قرآن و سخنان امام علی (ع)، احزاب به حزب‌الله و حزب الشیطان تقسیم می‌شوند و طرفداران حزب‌الله حق و حزب الشیطان باطل‌اند، اما آزادی افراد از هرگونه اندیشه و عقیده و برخورداری آن‌ها از حقوق اجتماعی همانند سایر مسلمانان در حکومت اسلامی علوی به رسمیت شناخته‌شده است و مرز مقبولیت مخالفان نظام اسلامی تا آن حدی است که اقدام عملی برای مقابله و براندازی نظام ننمایند؛ بنابراین، برخلاف نظر متحجرین و مرتجعین که تحمل هرگونه نظر مخالف را عناد با نظام سیاسی می‌دانند و به‌دنبال سرکوبی آن هستند، حکومت علوی وجود آراء و عقاید مخالف را عامل بالندگی و رشد و اتحاد هرچه بیشتر مسلمانان و طرفداران واقعی نظام دانسته و از طریق روشنگری و منطق و با رفتار احترام‌آمیز به دنبال استدلال عقاید و ترویج اعتقادات به حق خود می‌باشد. این همان سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) بود که با مخالفان خود همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند و به طرق مختلف به دنبال جذب آن‌ها به آیین مقدس اسلام بودند و آن باید سرمشق ما در برخورد با مخالفان و منتقدان نظام مقدس اسلامی باشد.

به‌طور خلاصه، از فرمایشات و سیره امام علی (ع) می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حکومت اسلامی

باید:

۱. آزادی اندیشه و عقیده و بیان به طرق مختلف به عنوان حقی برای همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شود.

۲. کسب‌وکار مشروع برای همه افراد آزاد و منعی در آن نباشد.
۳. امنیت در عرصه‌های مختلف زندگی از قبیل امنیت مالی، اجتماعی و قضایی برای همه افراد در حکومت اسلامی باید توسط دولت برقرار شود.
۴. برخورداری از حداقل امکانات زندگی از حقوق همه افراد- چه مسلمان و چه غیرمسلمان- امری الزامی است و دولت اسلامی باید آن را تأمین نماید.
۵. البته باید حدود مرز آزادی در حکومت اسلامی تا جایی به رسمیت شناخته شود که باعث فتنه‌گری و به خطر افتادن نظام نشود.
۶. آزادی اندیشه و بیان آن برای افراد غیرمسلمان و منتقدان نظام اسلامی باید در جامعه مرسوم شود و از طریق بحث و گفتگوی آزاد- همانند سیره امام علی (ع)- به ابهامات و انتقادات آن‌ها پاسخ منطقی داده شود.

منابع

- دشتی، محمد (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دهم، قم: نشر مشرقین.
- اسپینوزا، باروخ (۱۳۹۲)، اخلاق، ترجمه‌ی: محسن جهانگیری، محسن، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۸ ق)، الکافی، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- "اعلامیه جهانی حقوق بشر"، *www.Fa.Wikipedia.Org*, 21Mar,2015
- امانی چاکلی، بهرام و عبدالمالکی، محمد (۱۳۹۱)، «حقوق اجتماعی مردم و معیارهای آن از دیدگاه نهج البلاغه»، دومین همایش نهج البلاغه، دانشگاه بوعلی سینا، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- برلین، ایزیا (۱۳۹۲)، آزادی و خیانت به آزادی، ترجمه‌ی: عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ماهی.
- بهرامی، بهرام؛ امانی چاکلی، بهرام و نشاط، آمنه (۱۳۹۱)، "بررسی تطبیقی آزادی از دیدگاه نهج البلاغه در رساله مختصر آزادی جان استوارت میل"، دومین همایش نهج البلاغه، دانشگاه بوعلی سینا، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- بوبیو، نوربرتو (۱۳۹۰)، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه: گلستان، بابک، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۵)، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات نشر نی.
- جعفری، قاسم (۱۳۹۱)، "آزادی و انواع آن در حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه"، دومین همایش نهج البلاغه، دانشگاه بوعلی سینا، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- رابرتسون، دیوید (۱۳۸۵)، فرهنگ سیاسی معاصر، چاپ سوم، ترجمه‌ی: عزیز کیاوند، تهران: نشر البرز.
- روشن، امیر و رضایی صدآبادی، رزیتا (۱۳۹۱)، "آزادی، تعریف، حدود و انواع آن در حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه"، دومین همایش نهج البلاغه، دانشگاه بوعلی سینا، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- زیوری، سیداکبر (۱۳۹۴)، "مفهوم آزادی"، *www.Farad.Org*, 21 Mar, 2015
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۸)، "عبودیت و آزادی بشر"، مجله اندیشه و حوزه، شماره ۲۰.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۳)، حکومت نامه امام علی (ع): علی و بایسته‌های دولت، قم: دفتر نشر معارف.
- کرنستون، موریس ویلیام (۱۳۸۷)، تحلیلی نوین از آزادی، چاپ سوم، ترجمه: علم، جمال‌الدین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، جاذبه و دافعه علی (ع)، چاپ ۲۵، قم: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲)، صحیفه نور، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، رساله مختصر آزادی، چاپ پنجم، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۲)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۱۰۷، تهران: انتشارات دوران.
- نویمان، فرانتس و مارکوزه، هربرت (۱۳۹۰)، تحلیلی نوین از آزادی، چاپ دوم، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.